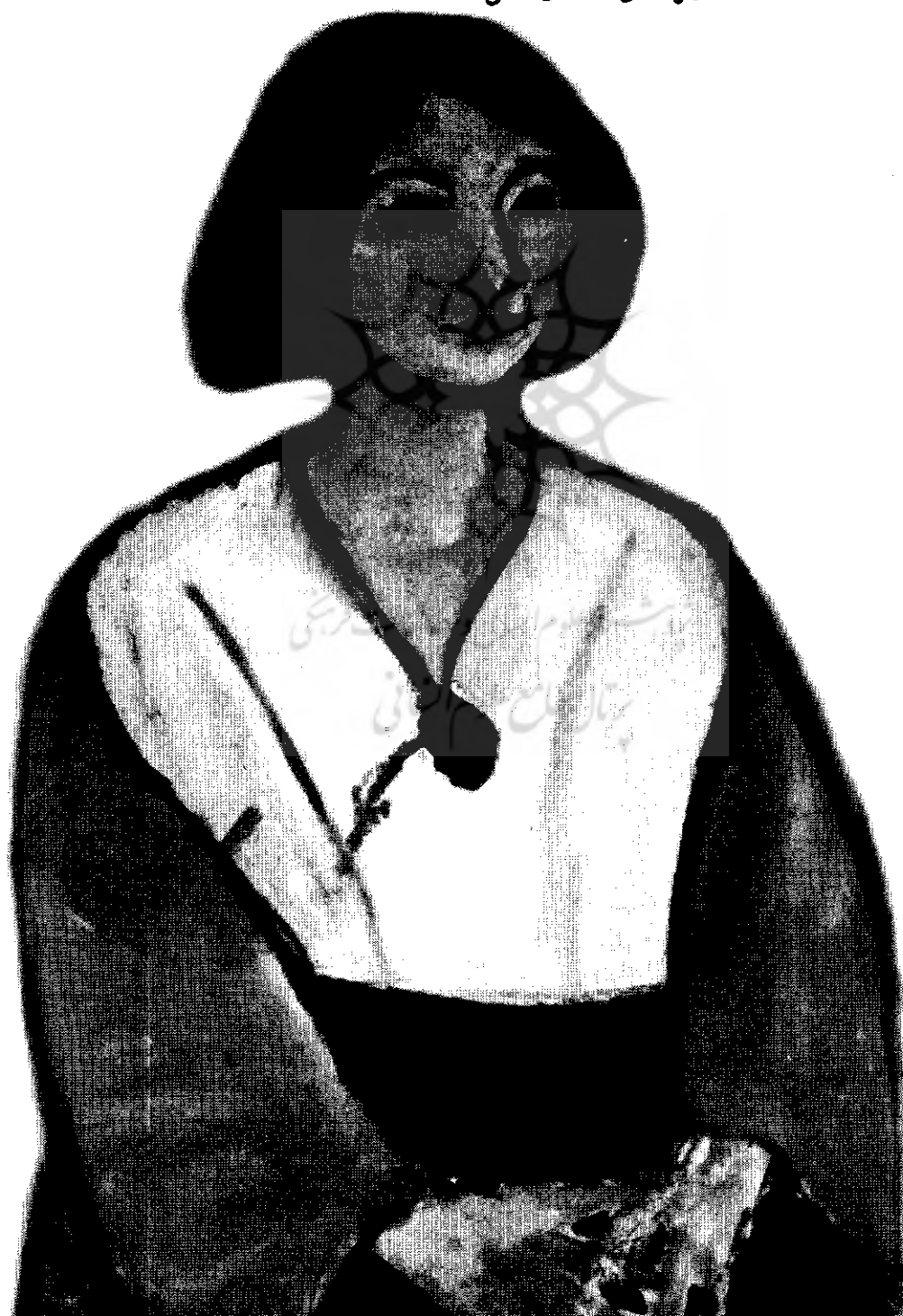


هانری ماتیس، از جمله نقاشانی است که در اواخر قرن نوزده و در نیمه اول قرن بیستم، به فعالیت‌ها و تلاش‌های هنری زیادی پرداخته و آثار مهم و چشمگیری را در عرصه نقاشی، مجسمه‌سازی، چاپ دستی و طراحی، به وجود آورده است. او رهبر و پیشرو گروهی بود که «فویسم» نامیده می‌شد. «فو» در زبان فرانسه به معنی وحشی، عصیانگر و دیوانه است و این عنوان از طرف یکی از روزنامه‌نگاران و منتقدان هنر در نمایشگاه دسته جمعی آن‌ها در سال

هانری ماتیس و مکتب فوویسم

رحمان احمدی ملکی

هنرمندان ایران و جهان
آشنایی مختصر با



● استاد در یکی از جلسات تعلیم، به ماتیس گفته بود که «تو نقاشی را ساده خواهی کرد». همانگونه که این حرف در سال‌های بعد و به آرامی به واقعیت پیوست.



او بود. هانری در آن زمان در بستر بیماری بود و مادرش برای خوشحالی و سرگرمی او، جعبه رنگ را به او داد. در ماه‌های بعد، ماتیس پس از چندین جلسه درس نقاشی و غلبه کردن بر مخالفت‌های پدر نقاشی را ادامه داد و در سال ۱۸۹۱ (میلادی) راهی پاریس شد و در یک مدرسه هنری به نام «آکادمی ژولیان» و سپس در کلاس‌های شبانه مدرسه هنرهای زیبا نام نوشت. در طی دوران تحصیل، در یکی از روزهایی که در حیاط مدرسه مشغول نقاشی بود، مورد توجه استاد قرار گرفت، و این استاد، ماتیس را بدون گذراندن امتحان ورودی به آتلیه‌اش برد؛ آتلیه‌ای که فضای صمیمی و دوستانه‌اش، روح سرکش و ناآرام هانری را صیقل می‌داد. استاد در یکی از جلسات تعلیم، به ماتیس گفته بود که «تو نقاشی را ساده خواهی کرد». همانگونه که این حرف در سال‌های بعد و به آرامی به واقعیت پیوست.

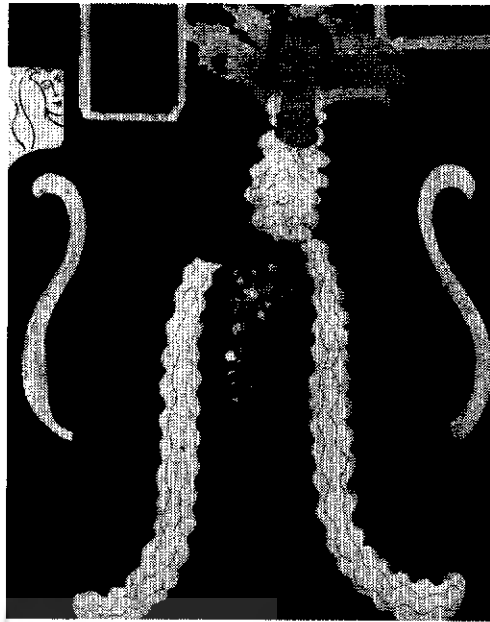
بعد از آن دوره، ماتیس در مسیر آموزش‌هایش مثل دیگر نقاشان پیشرو، به دیدار موزه‌ها به ویژه موزه لوور رفت و از آثار استادان بزرگ گذشته، بخصوص نقاشان هلندی، نمونه‌برداری و دوباره‌سازی (کپی) کرد و در مطالعه آن‌ها، به شناخت اهمیت و تأثیر رنگ پرداخت.

۱۹۰۵ (میلادی) به کارهایشان نسبت داده شد. علت این نامگذاری این بود که آن‌ها، رنگ‌های شاد و خالص را با شور و شدت و به طرز وحشی‌گرانه و دیوانه‌وار، روی تابلوهایشان گذاشته بودند. نقاشان قبل از آن‌ها، رنگهایشان را با قهوه‌ای، سفید یا خاکستری ترکیب کرده و آن‌ها را ملایم و خنثی می‌کردند تا چشم تماشاگر را نزند ولی هنرمندان فوویست، این کار را نکرده و رنگ‌ها را با جرات و جسارت، به همان حالت خالص در نقاشی‌هایشان به کار بردند. نقاشی‌های آن‌ها در نمایشگاه، در میان دیگر نقاشی‌ها، از دور می‌درخشید.

هانری ماتیس در سال ۱۸۶۹ (میلادی) در یکی از شهرهای فرانسه به دنیا آمد. پدر او بازرگانی بود که مثل خیلی از همکارانش، دوست داشت پسرش حقوقدان یا بازرگان باشد و به پیشنهاد او، هانری برای تحصیل حقوق به پاریس رفت اما پس از یک سال به زادگاه خود برگشت. از کودکی به کارهای هنری علاقمند بود ولی علاقه او به حدی نبود که بیشتر وقتش را برای نقاشی صرف کند و مخالفت پدر و خانواده را برانگیزد. او حتی در دوران اقامتش در پاریس نیز، به دیدن نمایشگاه هنری نرفت. در ۲۱ سالگی، یک اتفاق ساده او را به دنیای سحرانگیز هنر کشانید و آن، اهدای یک جعبه رنگ توسط مادرش به

استاد کلاس نقاشی، «گوستاو مورو» نام داشت. او نقاش آزادمشی بود و نظرهای خود را بر هنرجویان تحمیل نمی‌کرد، بلکه آن‌ها را در مسیر و طرز کار خودشان یاری و تشویق می‌کرد و با دقت نظر راهنمایی‌های لازم را می‌کرد و هنرجویان را به اشتباهاتی که داشتند، آگاه می‌کرد؛ و ماتیس خیلی به این استاد علاقمند بود و از او خیلی چیزها یاد می‌گرفت. ولی از بخت بد مورو در سال ۱۸۹۸ (میلادی) درگذشت و با مرگ او شاگردانش پراکنده شدند. ماتیس با بهم خوردن جمع کلاس، راهی منطقه‌ای به نام «تولوز» شد که مناظر و چشم‌اندازهای زیبا و دلنشینی داشت و گوشه طبیعت آن، انبوهی از رنگ‌های شاداب و زیبا را در خود داشتند. ماتیس بعد از یک سال کار کردن در آن منطقه، با کوله‌باری از طرح و تجربه‌های مفیدی در مورد رنگ، به پاریس بازگشت. نقاشی‌های او در پاریس، خیلی مورد استقبال و بررسی دوستانش قرار گرفت. او همراه نقاشی‌هایش، چند مجسمه و کار حجم نیز داشت که آن‌ها را به عنوان تجربه در منطقه «تولوز» درست کرده بود و هدف او از ساختن آن‌ها، شناخت حجم و تناسبات اعضاء آدمی بود.

ماتیس بعد از آن به برنامه کاری خود در پاریس شروع کرد. در یک آکادمی برای طراحی از روی مدل زنده، نام‌نویسی کرد. در آن کارگاه، بیشتر تمرین‌ها از روی اندام انسان در حالت‌ها و حرکت‌های مختلف انجام می‌شد. ماتیس در آنجا



آثار هنرمندان کشور هلند در موزه لوور، به خاطر رنگ ناب و خالصشان، توجه او را بیش از دیگر تابلوها جلب می‌کرد. ماتیس در سال ۱۸۹۶ (میلادی) با یک نقاش استرالیایی آشنا شد و او دو تابلوی کوچک و پررنگ از هنرمند بزرگ هلند «ونسان وان‌گوگ» را به او هدیه کرد و این عمل مایه تشویق و خوشحالی ماتیس و همچنین باعث دلبستگی و تاءثیرپذیری بیشتر او نسبت به آثار وان‌گوگ شد.



● ملاقات های ماتیس با پیسارو، خیلی پر بار و نتیجه بخش بود و در شکل گیری شخصیت هنری او، خیلی مؤثر افتاد.

مدرن و با کوله باری از تجربه ها، نه تنها بر هنرمندان جوان، راهنمایی و نصیحت هایش را ارزانی داشته بود، بلکه پشتوانه ای برای آن ها محسوب می شد. او نقاشان زیادی از جمله «پل سزان»، «پل گوگن»، «ونسان وان گوگ» و «ژرژ سورا» را قبلاً مورد حمایت و راهنمایی مؤثر قرار داده و آن ها را خیلی یاری و تشویق کرده بود.

ملاقات های ماتیس با پیسارو، خیلی پر بار و نتیجه بخش بود و در شکل گیری شخصیت هنری او، خیلی مؤثر افتاد. او از پیسارو خیلی چیزها در مورد اصول نقاشی یاد گرفت و پایداری و اراده او در ادامه راه نقاشی، همچنین روح بزرگ و برخورد مهرآمیزش برای ماتیس مایه دلگرمی و قوت قلب بود. ماتیس در همان سال، ازدواج کرد و پس از چند هفته ماندن در پاریس، بار دیگر به منطقه «تولوز» رفت و مدت یک سال دیگر در آنجا مانده و از رنگ های خالص آنجا در نقاشی هایش بهره برد. این یک سال برای او، سال تجربه آموزی و همچنان تفکر درباره رنگ های خالص، طرح های گوناگون، فضاهای مختلف و مناظری بود که آن ها را به گونه ای ساده مطرح می کرد. ماتیس در سال ۱۸۹۹ (میلادی) به پاریس بازگشت و تا سال ۱۹۰۷ (میلادی) در آن شهر مستقر شد.

در این مدت، ماتیس در فضاهای اطراف شهر به کار و مطالعه پرداخت. گاه در زمان نقاشی روزانه با



آدم ها را در فضاهای مختلف با رنگ های تندی چون آبی، بنفش و نارنجی می کشید و رنگ های براق و خالص او مایه حیرت و تعجب دیگران می شد. او در آنجا با تعداد دیگری از نقاشان آشنا شد.

ماتیس سپس ملاقات هایی با «کامیل پیسارو» (نقاش پیشرو قرن نوزده فرانسه) برقرار کرد. پیسارو مانند پیر و راهنمای دلسوزی، همیشه به هنرمندان جوان علاقه و محبت نشان می داد و آن ها را مانند فرزندان خود، به زیر بال حمایت و راهنمایی خود می گرفت. هر چند خود نقاش فقیری بود و هفت، هشت، ده تا بچه ریز و درشت داشت ولی مهر پدري خود را هیچوقت از نقاشان جوان، پرشور و فعال، دریغ نمی کرد. او به عنوان رهبری متشخص و صاحب نظر در مقوله هنر

● ماتیس در هیچ کاری تردید به خود راه نمی‌داد. رنگ مورد نظرش را با جرأت به کار می‌برد.

یکی از دوستانش همراه می‌شد و گاه تنهایی کار می‌کرد. او در همان زمان با وجود مشکلات مالی و فقری که همیشه چون سایه‌ای به دنبال او بود، به خاطر ضرورت هنری‌اش، چند مجسمه و تابلوی نقاشی، از هنرمندان بزرگ زمان خودش خرید تا آن‌ها را از نزدیک مورد مطالعه قرار دهد.

آشنایی ماتیس با همکاران و دیگر نقاشان جوان، باعث شد تا آنان تحت تأثیر شخصیت و نگرش او قرار گیرند. یکی از این همکاران در یادداشت‌هایش نوشته بود: او به عنوان رهبر گروه کوچک ما، نفوذ بسیاری بر ما داشت. و یکی دیگر نوشته بود: ماتیس در هیچ کاری تردید به خود راه نمی‌داد. رنگ مورد نظرش را با جرأت به کار می‌برد. مثلاً برای قسمت‌های کناری بینی و یا سایه ابرو از رنگ قرمز تیره استفاده می‌کرد و این رنگ آمیزی، معنای تازه‌ای به چهره شخص مدل و حالت آن می‌بخشید. در آن زمان، در پاریس دو گالری و سالن نمایشگاه فعال و شناخته شده بود که آثار هنرمندان را به معرض نمایش و فروش می‌گذاشتند. هر دو سالن محل نمایش آثار هنرمندان پرکار و پیشرو و مرکز مهم گردهم‌آیی و تبادل نظر و مباحثات داغ هنری بود. ماتیس و دوستانش، گهگاه تعدادی از نقاشی‌هایشان را در این سالن‌ها به نمایش می‌گذاشتند؛ اما ماتیس اولین نمایشگاه مهم و چشمگیر خود را در سال ۱۹۰۴ (میلادی) در یکی از این سالن‌ها برگزار کرد. این نمایشگاه، هنرشناسان و منتقدان را با نوع تازه‌ای از طرح و رنگ آشنا کرد و بینندگان بسیاری از آن دیدن کرده و با تعجب و بهت زده از سالن خارج می‌شدند. ماتیس و خانواده‌اش، پس از آن نمایشگاه، راهی نقطه‌ای در کناره‌های دریای مدیترانه شدند و ماتیس در آنجا چند تابلو «طبیعت بیجان» به شیوه سزان و تعداد زیادی تابلوی منظره کشید و پس از بازگشت به پاریس، آن‌ها را در نمایشگاهی شرکت داد. در بهار سال ۱۹۰۵ (میلادی)، ماتیس به همراهی دو نفر از دوستانش به دهکده‌ای آرام و زیبا در جنوب فرانسه سفر کرد. این دهکده و منظره‌های بکر و سحرانگیزش در چند سال قبل توسط نقاشان دیگر کشف شده و بر سر زبان نقاشان افتاده بود. ماتیس هر تابستان و حتی پس از مسافرت‌هایش به آفریقا، اسپانیا و ایتالیا به آنجا می‌رفت و در آنجا به نقاشی می‌پرداخت. در آن سال، ماتیس و دوستانش، نقاشی‌های زیادی در دهکده کشیدند و آثارشان را به همراه آثار دیگر دوستان و همکارانشان در پاییز همان سال، در یکی از گالری‌های پاریس به نمایش گذاشتند. این همان نمایشگاه مشهور فوویست‌ها بود که در آن ماتیس به عنوان رهبر شورش و همکاران هم فکرش،





نقاشی‌ها، در روزنامه‌ها مطلب نوشتند. عده زیادی به مخالفت از آثار پرداختند و عده کمی نیز به طرفداری و حمایت‌شان برخاستند. یکی از روزنامه‌نگاران طرفدار در روزنامه‌ای نوشت: «مدتی در این سالن (نمایشگاه فوویست‌ها) ماندم و به جمعیتی گوش دادم که در مقابل ماتیس فریاد می‌زدند: (نقاش دیوانگان) و من می‌خواستم آن‌ها را قانع کنم و بگویم که: نه آقا، کاملاً برعکس. این آثار حاصل تجربه‌ای طولانی هستند و هر کدامشان پشتوانه فکری دارد. حتماً وقتی که ماتیس پیشانی این زن را به رنگ سیب قرمز، و تنه درخت را بنفش رنگ می‌زند، دلیلش را می‌تواند شرح بدهد: او نقاش منطقی و با تجربه‌ای است.»

در بین آثار ماتیس، به عنوان هدف اصلی جار و جنجال و مخالفت رسوایی آمیز مردم، دو تابلو از چهره همسرش در لباس بلند ژاپنی، یک طبیعت بیجان و چند تابلوی منظره از روستای پررنگ و عجیب قرار داشت، که رنگ‌های همه آنها عجیب و غریب و متفاوت با عادت مردم بود. سیل جماعت مثل نمایشگاه سال ۱۸۷۴ امپرسیونیست‌ها به نمایشگاه سرازیر می‌شدند و نقاشی‌ها را مسخره کرده و با صدای بلند می‌خندیدند و می‌گفتند: دیوانگان ...

ماتیس در سال بعد، سفری به آفریقا کرد و در این سفر با کسب تجربه‌های جدیدی از رنگ و طرح‌های نوی از هنر اسلامی، با کوله‌باری از کاشی نقش‌دار و

آثار رنگین و تعجب‌انگیز خودشان را بر دیوارهای سالن زدند و مایه حیرت همگان شدند و «فوویسم» از آن روز، شروع شد.

افراد زیادی از نمایشگاه دیدن کردند و بیشترشان کارهای ماتیس و دوستان او را به خاطر داشتن رنگ‌های تند قرمز، زرد و بنفش، مسخره و نیشخند کردند. منتقدان و روزنامه‌نگاران زیادی درباره این



ماتیس بین سال‌های ۱۹۰۶ (میلادی) و ۱۹۰۹، به مطالعات پی‌درپی درباره تاریخ هنر و شکل‌گیری هنرهای مختلف پرداخت. هنرکده‌ای به راه انداخت و در آن به تدریس اصول هنری خود مشغول شد. او حتی مطالبی درباره این اصول نوشت که با عنوان «یادداشت‌های یک نقاش»، چاپ و منتشر کرد. ماتیس در این یادداشت‌ها، اصولی را مطرح کرد که تحول بعدی نقاشی قرن بیستم بر آن‌ها استوار بود. در کنار این کارها، هیچوقت از نقاشی و بررسی عملی دست نکشید. چند نمایشگاه از آثار جدید خود در گالری‌های پاریس برگزار کرد و در آن‌ها راه و سبک نقاشی خود را بیشتر به مردم آشکار کرد. تماشاگران کم‌کم با نگرش و روش او آشنا می‌شدند و کمتر اعتراض می‌کردند.



ماتیس در سال‌های بعد نیز به مسافرت‌های خود و گشت و گذار در ممالک مختلف ادامه داد. او در بین نقاشان اروپا، از جمله افرادی است که به هنر اسلامی و مشرق زمین، علاقه شدیدی داشتند. او در بیشتر نقاشی‌هایش، فرمها و نقش‌هایی از کاشیکاری و گچکاری اسلامی، قالی‌ها و نگارینه (مینیا تور)های ایرانی و دست بافته‌ها و آثار دیگر را بکار برده است. او این نقش‌ها را در مسافرت‌هایش می‌دید و آن آثار را می‌خرید، یا از روی طرح آن‌ها نقاشی می‌کرد یا

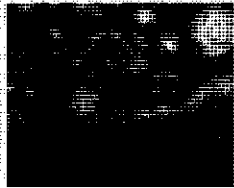
هانری ماتیس از جمله نقاشانی است که در اواخر قرن نوزده و در نیمه اول قرن بیستم، به فعالیت‌ها و تلاشهای هنری زیادی پرداخته و آثار مهم و



■ نمایشگاه هنر ایرانی عصر مفلو در نیویورک

نمایشگاه آثار هنری دوره چنگیزخان در حوزه متروپولیتن برگزار شد. این نمایشگاه که میراث چنگیزخان هنر و فرهنگ آسیای غربی از ۱۱۵۶ تا ۱۳۵۶ میلادی نام داشت، به هنر مردم غرب آسیا و به طور خاص ایران در طول یکصد سال حکومت اینها بین پرداخت.

این نمایشگاه عرضه نموده‌های که نظیر پارچه‌های جواهر، زیورات هنری، سوره‌های از صنعت کتابسازی و بیش از ۲۰۰ صفحه از شاهنامه مغربی نیز در میان این آثار به چشم می‌خورد.



■ سرقت و نابودی «کوک آرزو» در آمستردام

پنجاه هفت تابلوی نقاشی و سیصد و بیست و یک تابلوی نقش نامدار قرن نوزدهم این کشور از موزه «کوک آرزو» در شهر آمستردام ربوده شده است. یک سبک‌گویی پنجاه هفت تابلوی سارقان از نام ساختمان وارد موزه شدند و اقدام به ربودن تابلوهای «کوک آرزو» کردند.

تابلوهای سرقت شده، یک منظره‌ای از دریا است و دیگری سینه ترک یک کتیس را نشان می‌دهد. کارکنان موزه کسی قبل از شروع کار موزه متوجه شدند که تابلوها سرچاهی خود نیستند. پنجاه هفت از این تابلوها را مشخص نگردند.

«کوک آرزو» این تابلو را در سال‌های ۱۸۶۲ و ۱۸۶۳ کشید. تابلوهای ربوده شده از آثار هنری سال‌های اولیه فعالیت هنری «کوک آرزو» هستند و ارزش بی‌گونه آثار هنری معمولاً میلیون‌ها دلار است.

این موزه در مرکز شهر آمستردام واقع شده و دارای بزرگترین مجموعه آثار نقاشی و سیصد و بیست و یک تابلوی است. پیش از ۲۰۰ تابلوی نقاشی و بیش از ۲۰۰ اثر طراحی از هنرمند آمریکایی است. هنر این موزه نگهداری می‌شود.



عکس می‌گرفت. او حتی از روی آثار موجود در موزه‌ها نیز نمونه برداری و کپی می‌کرد و با تمام اشتیاق از آن‌ها استفاده می‌کرد. در نقاشی‌های او، سطح‌های رنگی، مثل نقاشی‌های اصیل ایرانی، سایه و روشن ندارند. رنگ‌ها خالص و شفاف، و نقش‌ها مثل نقوش قالی، پیچان و چشم‌نواز هستند. ماتیس در سال ۱۹۲۱ (میلادی) با حفظ اقامتگاهش در پاریس، تصمیم به استقرار در سواحل مدیترانه گرفت و نیمه دوم زندگی‌اش را در محیط آرام و سحرانگیز آنجا گذراند، او هر چند وقت یکبار به نقطه‌ای دور دست سفر می‌کرد.

ماتیس در سال‌های بعد، همچنان به نقاشی و مطالعه پرداخت و به علاوه، طراحی لباس و صحنه برای تئاتر نیز انجام می‌داد. چند سالی از وقت خود را وقف کشیدن نقاشی در یکی از کلیساها و تصویرنگاری دیوارهای آن کرد، و سرانجام مرگ او را در سال ۱۹۵۴ دربرگرفت و تن او بر روی تپه‌ای در آغوش طبیعت و در کنار موزه‌ای که یادگارهای او را در خود نهفته دارد، دفن شد.

ماتیس، پس از سال ۱۹۰۷، به خاطر ظهور مکتب‌های هنری دیگر و پراکنده شدن یاران، به تنهایی بار مکتب فوویسم را به دوش کشید و راهی را که با شور و اشتیاق شروع کرده بود، آرام و خاموش به پیش راند و تا پایان عمر، به آن وفادار ماند و گرچه جمع یاران پراکنده شده بود و هر کدام به راهی رفته بودند، اما او از اهداف خاص و تلاش بی‌وقفه خود دست نکشید.